

بررسی مبانی فقهی حکم پناهندگی به کشورهای غیر اسلامی

معصومه اسماعیلی^۱

چکیده

حکم شرعی به معنای برنامه‌ای برای تنظیم زندگی بشر است و در اسلام، زندگی بشر بدون برنامه نیست. پناهندگی نیز یکی از مسائلی است که فقه اسلامی نسبت به آن، رویکرد خاصی دارد. حکم فقهی پناهندگی و مسئله تعامل مسلمانان با غیرمسلمانان مطرح می‌شود. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحقیق تحلیلی-توصیفی با هدف بررسی مبانی فقهی حکم پناهندگی به کشورهای غیر اسلامی انجام داده و به این مسئله پرداخته است که پناهنده شدن مسلمانان به کشورهای غیر اسلامی چه حکمی دارد. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که در فقه اسلامی پناهندگی فرد مسلمان به کشورهای غیر اسلامی صورت‌های مختلفی دارد که متناسب با آن‌ها حکم فقهی متفاوتی پیدا می‌کند. به صورت کلی پناهندگی به کشورهای غیر اسلامی منوط به تحقق شرایط خاص به لحاظ فقهی منعی ندارد. پژوهش حاضر دو رویکرد متفاوت نسبت به این مسئله را بررسی کرده است. رویکرد نخست قائل به عدم جواز پناهندگی مسلمانان به کشورهای غیر اسلامی و رویکرد دوم قائل به جواز آن است.

کلیدواژه‌ها: پناهندگی، فقه اسلامی، کشورهای غیر اسلامی، پناهندگی مسلمانان

۱. کارشناسی ارشد فقه و اصول، مدرس مدرسه علمیه جعفریه، هرات، افغانستان
ایمیل: masooma.esmaeli12@gmail.com



مقدمه

یکی از موضوعات مهم و حساس در عصر حاضر، مسئله مهاجرت و پناهندگی مسلمانان است که در دهه نخست قرن بیستم شدت گرفته است. به دلیل جنگ و ناآرامی در اکثر کشورهای اسلامی و نبود ظرفیت کافی برای کشورهای نسبتاً آرام اسلامی، مسلمانان مجبور شدند که به طرف کشورهای غربی سرازیر شوند. این پایان مشکلات آنان نبوده و با مسئله جدیدی روبرو می‌شوند که آیا زندگی در کشورهای غیر اسلامی طبق شرع مقدس اسلام مجاز خواهد بود؟ آیا زندگی در آنجا مستلزم استیلاي غیرمسلمان بر مسلمان نخواهد شد؟ آیا جبر و اضطراب جواز این سفر خواهد بود؟ علت جواز و عدم جواز پناهندگی در کشورهای غیر اسلامی چیست؟ نظیر این سؤالات برای شخص پناهنده به وجود خواهد آمد. از آنجا که اسلام برای تمام مراحل زندگی بشر برنامه دارد و بعد فقهی آن، همه حرکات و اتفاق‌هایی که بر انسان عارض می‌شود را در بر می‌گیرد، پناهندگی نیز از این قاعده مستثنا نیست. فقه اسلامی مکلف به پاسخگویی به مسائل مسلمین است و از آنجا که هر حکم شرعی محصول مبانی فقهی است، باید متصدیان امور، بر اساس مبانی فقهی (کتاب، سنت، اجماع و عقل) حکم مربوطه را استنباط نمایند تا فرد مسلمان با توجه به آن حکم و کسب آگاهی در آن مورد، بتواند زندگی خود را به درستی اداره کند.

درباره پناهندگی کتب و مقالات زیادی نگاشته شده است؛ اما به استثنای کتاب فقه زندگی در کشورهای غیر اسلامی، نگارنده اثر علمی را نیافت که به مبانی فقهی این مسأله پرداخته باشد. به مبانی فقهی آن پرداخته است. لذا مقاله پیش روی دارد تا با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی تحلیلی حکم فقهی پناهندگی را بر اساس دیدگاه مخالفان و موافقان بیان نموده و تحلیل کند.

۱. کلیات

۱-۱. تعریف پناهندگی

واژه پناهنده در لغت غالباً به فردی اطلاق می‌شود که به کسی یا به چیزی پناه برده



باشد؛ (دهخدا، ۱۳۳۰، ۱۳: ۴۶۰) اما در اصطلاح حقوقی، پناهنده به کسی اطلاق می‌شود که به علت ترس از اینکه به دلایل مربوط به نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در بعضی گروه‌های اجتماعی یا داشتن عقاید سیاسی تحت تعقیب، شکنجه، اذیت و آزار قرار گیرد. لذا در خارج از کشور خود، در محل سکونت عادی خود به سر می‌برد و نمی‌تواند یا به علت ترس مذکور نمی‌خواهد تحت حمایت آن کشور قرار گیرد یا در صورتی که فاقد تابعیت است و پس از چنین حوادثی در خارج از کشور محل سکونت دائمی خود به سر می‌برد، نمی‌تواند یا نمی‌خواهد به آن کشور برگردد. (ماده یک کنوانسیون پناهندگان)

۱-۲. حکم فقهی پناهندگی

با جستجو در کتب فقهی درباره موضوع پناهندگی با واژگانی چون مستأمن، معاهد و امان و استیمان بر می‌خوریم که فی‌الجمله بیانگر این است که پناهندگی در کتب فقهی حول محوریت مشرکین و امان دادن به آن‌ها می‌چرخد، چنانکه شیخ طوسی، از فقیهان برجسته شیعه در کتاب المبسوط می‌فرماید: «فأما المستأمن والمعاهد، فهما عبارتان عن معنی واحد وهو من دخل الينا بأمان لا للبقاء والتأیید» (طوسی، ۱۳۷۸، ۲: ۴۳) مستأمن و معاهد هر دو به یک معنا است و به کسی گفته می‌شود که به خاطر پناهندگی به سرزمین اسلامی وارد شده است، نه برای اقامت دائمی.

همچنین ایشان در ادامه می‌نویسد: «مهاجرت به دارالکفر دارای احکام مختلفی است». در بعضی از موارد مستحب است و در مواردی واجب و در مواردی، نه واجب است و نه مستحب. اگر شخص در سرزمین کفر مسلمان شده و آزادی عقیدتی دارد و می‌تواند به وسیله بستگان و عشیره خود از خویشتن دفاع نماید، در این صورت، مهاجرت واجب نیست، بلکه تنها مستحب است و در صورتی که مهاجرت ممکن باشد و شخص مسلمان در سرزمین کفر، آزادی و توان دفاع از خود و یا قدرت عمل به وظایف الهی خویش را نداشته باشد، مهاجرت واجب خواهد بود؛ اما در صورتی که توان مهاجرت ندارد، مهاجرت نه واجب است و نه مستحب. از گفتار شیخ طوسی استفاده می‌شود که حضور در سرزمین کفر، با حفظ آزادی عقیدتی، عملی جایز



است و به‌ویژه اگر شخص بتواند با مهاجرت یا ماندن در سرزمین خصم به اسلام خدمت کند، چنین مهاجرتی، بلا مانع، بلکه مستحب و گاهی واجب خواهد بود.

۳-۱. دیدگاه فقهای معاصر

اکثر فقهای معاصر اصل زندگی در کشورهای غیر اسلامی را جایز شمرده‌اند. (خامنه‌ای، ۱۳۷۸: ۳۰۷ و سیستانی، ۱۴۱۹: ۵۹) برخی از این بزرگواران در مورد مسلمانی که می‌تواند غیر مسلمانان را به اسلام فراخواند یا اعتقاد مسلمانان ساکن در یک کشور غیر اسلامی را محکم کند بی‌آنکه بر نقصان و کاستی دین و ایمان خود بیمناک باشد، حکم به وجوب کفایی نموده است (سیستانی، ۱۴۱۹: ۴۸) برخی نیز در مواردی به لزوم مهاجرت کردن به کشورهای غیر اسلامی فتوا داده است. برخی دیگر نیز معتقدند که اگر اقامت فرد مسلمان در کشورهای غیر اسلامی موجب ترک واجبات و انجام محرمات گردد و یا به‌طور کلی نقصانی برای دین و ایمان او و خانواده‌اش در پی داشته باشد باید به کشور اسلامی بازگردد (خامنه‌ای، ۱۳۷۸: ۳۰۷ و ۳۰۸؛ سیستانی، ۱۴۱۹: ۴۸) البته این حکم در مواقعی که بازگشت به کشور اسلامی او را در خطر مرگ یا زحمت فوق‌العاده بیندازد یا ضرورتی پیش آید، رفع تکلیف می‌گردد (سیستانی، ۱۴۱۹: ۴۹)

پس در مجموع فقهای معاصر زندگی در کشورهای غیر اسلامی را تحت شرایطی جایز می‌دانند و با در نظر گرفتن همان شرایط مهاجرت به آنجا را اجازه می‌دهند؛ و در مورد کسی که ضرورتی همچون نجات جان از مرگ مجوز مسافرتی می‌شود که آن سفر موجب نقض دین او می‌شود باید به حد لازم و ضرورت اکتفا کند و زیاده بر آن روا نیست. (همان) برخی نیز ضمن حکم به جواز مهاجرت واجب می‌داند که شخص مهاجر در آنجا بعد از رعایت احتیاط و مواظبت نسبت به دین و مذهب به اندازه‌ای که توانایی دارد مبادرت به دفاع از اسلام و مسلمین نماید. (خامنه‌ای، ۱۳۷۸: ۳۰۶)



۲. ادله قائلین به عدم جواز پناهندگی به کشورهای غیر اسلامی

هر حکمی در فقه شیعه از طریق ادله اربعه اثبات می‌گردد و برای حکم پناهندگی به کشورهای غیر اسلامی نیز موافقان و مخالفان، به ادله‌ای چون آیات و روایات و عقل تمسک جسته‌اند. ابتدا به ادله مخالفان جواز مهاجرت به سرزمین کفر می‌پردازیم:

۱-۲. قرآن کریم

برخی از فقها با استناد به برخی آیات قرآن کریم، پناهنده شدن مسلمان به کشورهای غیر اسلامی را رفتار خلاف احکام اسلامی دانسته‌اند. این گروه با استناد به آیه: «یا عِبَادِیَ الَّذِیْنَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِیْ وَاسِعَةٌ فَإِیَّایَ فَاعْبُدُونِ؛ ای بندگان من که ایمان آورده‌اید! زمین من وسیع است، پس تنها مرا پرستید (و در برابر فشارهای دشمنان تسلیم نشوید)»، (عنکبوت: ۵۶) به این باورند که پناهنده شدن مسلمان به کشورهای غیر اسلامی چون اغلب باعث دوری آن‌ها از ارزش‌های اسلامی می‌گردد و زمینه را برای غلبه تفکرات و اندیشه‌های غیرمسلمانان بر مسلمانان فراهم می‌سازد، لذا مهاجرت و پناهندگی به کشورهای غیر اسلامی به لحاظ فقهی جایز نیست؛ زیرا در این آیات خداوند مؤمنانی را که به دلیل اقامت در برخی محیط‌های خاص، امکان عبادت و اظهار شعائر اسلامی را نداشته، امر به مهاجرت از آن مکان‌ها به سرزمین‌هایی کرده که در آن امکان وجود دارد. (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹: ۴۰۸)

برخی تأکید دارند که این گزاره قرآنی، صرفاً به مهاجرت در زمان پیامبر اسلام (ص) اختصاص ندارد، بلکه در هر زمان که اقامت و زندگی دیندارانه در کشور و محیطی برای فرد مشکل باشد، باید از آن مکان مهاجرت کند و برخی نیز گزاره «فَإِیَّایَ فَاعْبُدُونِ» را فلسفه و جوب مهاجرت از کشورها و محیط‌های غیر اسلامی دانسته، توضیح می‌دهند که امر به مهاجرت و خروج از چنین محیط‌هایی به این دلیل است که در این محیط‌ها و جوامع اظهار توحید و زندگی ممکن نیست. ایشان با تمسک به همین گزاره‌ها ادعا می‌کنند که معیار و سنجه مهاجرت واجب و حرکت اقامت و زندگی در یک مکان و محیط این است که مسلمان در آن محیط، دینش مصون نباشد و احکام غیر اسلامی بر او جاری شود. (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۰: ۱۹۵)



دومین آیه مورد استناد مخالفان پناهندگی به کشورهای غیر اسلامی، این آیه است: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ؛ مؤمنان نباید کافران را به جای اهل ایمان، سرپرست و دوست بگیرند و هر کس چنین کند در هیچ پیوند و رابطه‌ای با خدا نیست، مگر آنکه بخواهید [به سبب دفع خطری که متوجه شماست] از آنان تقیه کنید خدا شما را از [عذاب] خود بر حذر می‌دارد و بازگشت [همه] به سوی خداست». (آل عمران: ۲۸)

طبق آیه فوق برگزیدن کفار و غیر مؤمنان برای دوستی و ولایت، در واقع خارج شدن از روش عبودیت و طرد ولایت خدای سبحان و ورود در گروه مخالف دین و فساد در امر دین است. این عمل طغیان و افساد در نظام فطری است که بدترین و خطرناک‌ترین ضرر را برای دین دارد. (طباطبایی، بی تا، ۵: ۷۶) لذا پناهندگی و کسب تابعیت دولت‌های غیر اسلامی و زندگی در آن کشورها، از بارزترین مصادیق دوستی با کفار است که در قرآن از آن نهی شده است؛ زیرا تابعیت در اصطلاح عبارت است از رابطه و تعلق حقوقی، سیاسی و معنوی یک شخص حقیقی یا یک شخص حقوقی یا یک شیئی به دولت معین. (دانش‌پژوه و قدیر، ۱۳۸۱: ۳۰) پس کسب تابعیت، گردن نهادن و پیروی کردن از قوانین و مقررات آن کشور است که خود نوعی ولایت‌پذیری محسوب می‌شود.

۲-۲. روایات

محمد بن مسلم از امام صادق^(ع) نقل کرده: سألته عن رجل أجنب في السفر ولم يجد إلا الثلج أو ماء جامدا؟ فقال: هو بمنزلة الضرورة يتيمم ولا أرى أن يعود إلى هذه الأرض التي توبق دینه؛ در پاسخ به محمد به مسلم که حکم مردی را پرسید که در سفر جنب می‌شود و برای غسل، چیزی جز برف یا یخ نمی‌یابد، فرمود: در اینجا موضوع ضرورت در میان است و من خوش ندارم بار دیگر به چنین جایی که به دین او لطمه می‌زند، سفر کند». (طوسی، ۱۴۰۷، ۱: ۱۹۲؛ کلینی، ۱۴۱۲، ۳: ۶۷) قسمت آخر روایت فوق که فرمود «ولا أرى أن يعود إلى هذه الأرض التي توبق



دینَه»، تعلیلی عام و کلی است که می‌تواند مورد تمسک قرار گیرد. بدین صورت که زندگی در کشورها و محیط‌های غیر اسلامی، باعث نقصان دین و اعتقادات فرد مسلمان می‌شود. از آنجا که ذیل این حدیث، حتی از مراجعت به سرزمین و محیطی که باعث نقصان دین می‌شود نهی کرده است، به طریق اولی پناهنده شدن و زندگی دائم در این کشورها بر اساس این منطق روایی، حرام است. (هاشمی، ۱۳۹۷: ۹۲)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «مَنْ فَرَّ بِدِينِهِ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَإِنْ كَانَ شَيْبَرًا مِنَ الْأَرْضِ اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ وَكَانَ رَفِيقَ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ وَنَبِيِّ مُحَمَّدٍ؛ هر کس به خاطر دینش از جایی به جایی بگریزد، هر چند که یک وجب زمین باشد، بهشت بر او واجب شود و همراه پدرش ابراهیم و پیامبرش محمد (ص) باشد». (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ۴: ۱۶۷)

عده‌ای به روایت فوق تمسک جسته و بر این باورند که مهاجرت از کشورهای غیر اسلامی به کشورهای اسلامی، همان فرار از بدی‌ها برای پاسداشتن دین و معتقدات خویش است. این رویکرد ضمن تأکید بر خروج کسانی که در کشورهای غیر اسلامی زندگی می‌کنند، به تلازم مهاجرت و اقامت در آن کشورهای غیر اسلامی را نیز بر نمی‌تابد. (هاشمی، ۱۳۹۷: ۹۳)

۲-۳. قاعده نفی سییل

قاعده نفی سییل که از آن به «العلو»، «الاستعلاء» و «الاسلام یعلو و لایعلی علیه»، (صدوق، ۱۴۱۳، ۴: ۳۳۴) نیز یاد می‌شود، از قواعد مهم فقهی است که در نگاه مشهور فقیهان مستند به آیات قرآن، اخبار مستفیض و اجماع است. این قاعده در موارد بسیاری مبنای استنباط احکام شرعی قرار گرفته است. بر اساس مفاد این قاعده، هر عمل فردی یا جمعی از معاملات گرفته تا روابط بین مسلمانان و کافران که موجب شود تا دشمنان دین یا غیر مسلمانان، راهی برای سلطه و ولایت بر مسلمانان پیدا کنند، حرام است و جواز شرعی ندارد. مقررات اسلامی نیز در تمام ساحات اعم از داخلی، خارجی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی باید به گونه‌ای باشد که به هیچ طریقی موجبات سلطه کفار و غیر مسلمانان را در پی نداشته باشد. (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۱: ۱۹۳؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۲۰، ۱: ۲۳۸ - ۲۳۹؛ قمی، ۱۴۲۳: ۱۴۰) براین اساس

از آنجا که پناهندگی و تابعیت کشورهای غیر اسلامی، موجبات سلطه غیر مسلمانان بر مسلمانان را فراهم آورده، ناروا و حرام است.

۴-۲. حکم عقل

درک عقل می‌تواند از جمله مستندات قائلین به عدم جواز باشند که با تقریرهای مختلفی می‌تواند صورت بگیرد؛ از جمله برخی برای مستدل کردن این اندیشه، به مسئله لزوم اتیان به مقدمه واجب تمسک کرده‌اند. (سبزواری، ۱۴۱۳، ۱۵: ۱۰۰) چنانکه لزوم خروج از مکان‌هایی که در آن خداوند پرستش نمی‌شود و احتمال می‌رود که خود مسلمانان یا نسل‌های بعدیشان مورد هجوم فرهنگی قرار بگیرند و رفته‌رفته در فرهنگ آنان ذوب شوند، مورد درک عقل سلیم است و انسان باید از مکان‌هایی که آن‌ها را از یاد خدا غافل و به خود مشغول می‌کند، دوری نماید.

۳. ادله قائلین به جواز پناهندگی به کشورهای غیر اسلامی

در میان فقها برخی نیز به جواز پناهندگی به کشورهای غیر اسلامی قائلند و ادله فقهی خود دارند که ذیلاً بررسی می‌شود:

۳-۱. قرآن کریم

«وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ و هر کس در راه خدا (از وطن خویش) هجرت کند در زمین برای آسایش و گشایش امورش جایگاه بسیار خواهد یافت و هرگاه کسی از خانه خویش برای هجرت به سوی خدا و رسول بیرون آید و در سفر، مرگ وی فرارسد اجر و ثواب چنین کسی بر خداست و خدا پیوسته آمرزنده و مهربان است». (نساء: ۱۰۰)

این قسمت از آیه «وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» شمول دارد؛ یعنی این آیه منحصر به مهاجرین در زمان پیامبر (ص) نیست، بلکه هر مسافرتی را شامل می‌شود. البته به شرط لحاظ قید آن که (فِي سَبِيلِ اللَّهِ) است که مراد از آن در راه خدا بودن است. (طیب، ۱۳۸۷، ۴: ۱۸۴) یعنی در طریقی باشد که یک فرد مسلمان بتواند شعائر الهی



را انجام دهد و هر آنچه خداوند امر به اتیان و نهی از انجام آن کرده رعایت نماید. پس آنچه در باب مهاجرت موضوعیت دارد، سیبل الله است نه مقصد آن. برخی دیگر نیز در اثبات جواز پناهندگی به کشورهای غیر اسلامی، به این آیه استناد کرده‌اند: «وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِّنْ رَّحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِّنْ أَمْرِكُمْ مُّرْفَقًا؛ و آنگاه که از مشرکان و آنچه جز خدای می پرستند فاصله گرفتید، پس به غار پناه برید تا پروردگارتان از رحمت خود برای شما گشایشی بخشد و برایتان در کار (و سرنوشت) شما گشایشی فراهم آورد». (کهف: ۱۶)

این آیه گوشه‌ای از داستان اصحاب کهف را بیان می‌کند و گزارش تاریخی در زمینه خروج اصحاب کهف و پناه بردن آنان به غار است. این عملکرد اصحاب کهف و گزارش همراه با تلویح آن در قرآن بر حسن هجرت از محیط و مکانی که انسان نمی‌تواند در آن به وظایف دینی خود عمل نماید، دلالت دارد. (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ۳: ۴۱۲) بر همین اساس لازمه خروج و کناره‌گیری از جامعه انحرافی و اعتقادات انحرافی پناه بردن به جایی است که انسان آنجا در امان باشد و لو غار تاریکی باشد یا محیطی با امکانات کم و ابتدایی. در این آیه نیز مقصد موضوعیت ندارد و آنچه مهم است، لزوم کناره‌گیری از مکان نامناسبی است که امکان دینداری در آن وجود ندارد. این مشکل نمونه‌ای از مشکلات و مشقت‌های انسان است که زندگی را بر آن تنگ می‌کند. حال آنکه مشکلات عدیده‌ای از جمله جنگ و ناامنی گریبانگیر انسان می‌شود که در نتیجه آن‌ها را وادار می‌کند که ترک وطن گفته و پناهنده شوند. طبق همین آیه کجا رفتن آن ملاک نیست، بلکه حفظ جان و ایمان ملاک است، فارغ از دارالکفر یا دارالاسلام بودن مقصد مسافرت.

برخی دیگر نیز به این آیه استناد کرده‌اند: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ؛ او کسی است که زمین را برای شما رام کرد، بر شانه‌های آن راه بروید و از روزی‌های خداوند بخورید و بازگشت و اجتماع همه به سوی اوست». (ملک: ۱۵)



از این آیه به طور واضح عدم ممنوعیت و ممانعت از مهاجرت و اقامت فرد مسلمان در کشور خاصی فهمیده می‌شود؛ زیرا خداوند هیچ‌گونه قیدی را متذکر نشده است، بلکه راه سیر در آفاق را برای جمیع انسان‌ها آزاد گذاشته است. همچنین از واژه «كُلُوا» که دلالت بر اباحه و جواز اکل دارد، (طباطبایی، بی‌تا، ۱۹: ۵۹۹) می‌توان به این مطلب پی برد که وقتی استفاده از رزق‌هایی که در سراسر زمین یافت می‌شود مباح است، پس رفتن و اقامت گزیدن در آنجا دست‌کم حرام نیست؛ زیرا اکل و استفاده از رزق و نعمات منوط بر رفتن به آن مکان‌ها است. پس مسلمانان می‌توانند در سراسر زمین پهناور که ملک خداوند و مسخر انسان است، مهاجرت نمایند و به آنجا زندگی کند.

یکی دیگر از آیات مورد استناد این دسته از فقها این آیه است: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ پس موسی ترسان و نگران در حالی که [حوادث تلخی را] انتظار می‌کشید از شهر بیرون رفت، [در آن حال] گفت: پروردگارا! مرا از این مردم ستمکار نجات بده». (قصص: ۲۱)

ترس از خطر جانی و محافظت از خود، امر فطری است و هیچ ارتباطی به عقیده دینی و مذهبی ندارد. عقل سلیم و فطرت سالم حکم می‌کند که وقت خوف و خطر تا حد ممکن از آن موقعیت دور شود و از جان خود محافظت نماید. چنانکه در آیه فوق مشاهده می‌شود، حضرت موسی^(ع) که یکی از پیامبران اولوالعزم الهی است، در هنگام مواجهه با خطر، به ترک مکان خویش تصمیم گرفته و در این راستا از خداوند طلب کمک و یاری می‌نماید. این مطلب بیانگر این است که در امر گریز به خاطر نجات جان رضایت خداوند متعال هم جریان دارد؛ زیرا بر هیچ‌کس پوشیده نیست که ذات اقدس الهی حکیم و مدبر محض است و تمام دستورات و احکامی که تحت نام دین اسلام برای بندگانش ارزانی داشته، مطابق فطرت انسان و حکمت خودش بوده است. متأسفانه در اثر جنگ و ناامنی‌های بسیاری که دامن‌گیر مسلمین جهان شده، جانشان در خطر است و برای نجات و محافظت ناگزیر هستند که به مکان‌هایی مسافرت کنند. از این رو اکثراً به جانب غرب و ممالک غیر اسلامی سرازیر شدند.

۲-۳. روایت

برخی از فقها در خصوص جواز پناهندگی به کشورهای غیر اسلامی به روایات استناد کرده‌اند. از جمله این روایت که رسول خدا (ص) می‌فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ وَاُدِّ الزَّكَاةَ وَاَهْجِرِ الشُّوْءَ وَاَسْكُنْ مِنْ أَرْضِ قَوْمِكَ حَيْثُ شِئْتَ؛ تَكُنْ مُهَاجِرًا؛ نَمَاز بَگِزَار و زَكَات بَپَرْدَاز و از بَدی دُور شو و [آنگاه] در هر كجای سرزمین قوم خود که خواستی اقامت گزین، در این صورت تو مهاجر هستی». (محمدی ری‌شهری و شیخی ۱۳۸۰، ۱۲: ۵۵۷)

در این روایت پیامبر بزرگوار اسلام (ص) ضمن تأکید بر انجام فرمان‌های اسلامی، نه تنها مهاجرت یا سفر به هر سرزمینی را مطلقاً جایز دانسته، بلکه اقامت گزیدن «و اسکن من ارض قومک حیث شئت» را نیز جایز دانسته است. پس با تکیه بر این روایت و اطلاق مکانی که وجود دارد، می‌توان گفت پناهنده شدن به کشورهای غیر اسلامی، هیچ‌گونه منعی ندارد، به شرط آنکه از انجام واجبات و ترک محرمات غافل نشویم.

۳-۳. سیره

سیره مسلمین یکی دیگر از مبانی است که در خصوص جواز پناهندگی به کشورهای غیر اسلامی مورد استناد قرار گرفته است. توضیح اینکه هنگامی که مردم مکه به اسلام ایمان می‌آوردند، از سوی مشرکین مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند. ازین رو برای چاره این مشکل، پیامبر بزرگوار اسلام (ص) هجرت به حبشه را مطرح کردند. «هرگاه به سرزمین حبشه مهاجرت کنید، بسیار برای شما سودمند خواهد بود؛ زیرا در آنجا پادشاهی صالح و شایسته است که به کسی ظلم نمی‌کند و در سایه حمایت او کسی مورد ظلم و ستم قرار نمی‌گیرد. آنجا خاک و سرزمین درستی و پاکی است و شما می‌توانید در آن سرزمین بسر ببرید تا خداوند برای شما فرجی پیش آورد». (ابن هشام، ۱۳۷۴، ۱: ۳۲۱؛ طبری، ۱۳۷۵، ۲: ۳۲۹؛ ابن سعد، ۱۳۷۴، ۲: ۱۳۶) قابل‌یادآوری است که در حبشه آن زمان آیین مسیحیت حاکم بود و رسمیت داشت. آنچه موجب شده بود که پیامبر آنجا را برای هجرت مسلمین انتخاب کند، پادشاه





عادل آن بود؛ زیرا می‌دانست در چنین مکانی جان مسلمین محفوظ بوده و آنان می‌توانند بر دین خویش ثابت قدم بمانند. لذا به پیشنهاد پیامبر اکرم (ص) عده‌ای به حبشه هجرت کردند. از این تصمیم پیامبر (ص) می‌توان چنین نتیجه گرفت که هرگاه مسلمانی مورد اذیت و آزار قرار گیرد، می‌تواند برای رهایی از آن مشکل به مکان دیگری که در امان است، هجرت کند ولو اگر آنجا مملکت اسلامی نباشد.

۳-۴. حکم عقل

عقل به معنای نیروی اندیشه و تفکر از بزرگ‌ترین نعمت‌هایی است که خداوند متعال به انسان ارزانی داشته است. عقل در ساحت‌های گوناگونی حضور فعال دارد و علمای شیعه آن را یکی از منابع برای دستیابی به حکم شرعی می‌دانند. در مورد پناهنده شدن مسلمان به کشورهای غیر اسلامی، مؤلفه‌های متعددی از جمله وضعیت شخص مهاجر و مقیم، عوامل اجتماعی و محیطی سرزمین‌های مقصد و مبدأ و امکان زندگی مبتنی بر ارزش‌های دینی را مورد توجه قرار می‌دهد. از آنجا که این عوامل و مؤلفه‌ها در هر سرزمین و محیطی متفاوت است، حکم کلی در زمینه ممنوعیت و عدم جواز اقامت و هجرت به این سرزمین‌ها منطقی به نظر نمی‌رسد. امکان دارد در کشور غیر اسلامی به خاطر وجود آزادی‌های فردی و سیاسی شرایط زیادی برای زندگی دیندارانه و حتی تبلیغ و گسترش دین اسلام وجود داشته باشد، ولی همین شرایط در کشور مسلمان‌نشین وجود نداشته باشد. براین اساس، حکم کلی به ممنوعیت یا عدم جواز اقامت و هجرت به کشورهای غیر اسلامی، درست به نظر نمی‌رسد. (هاشمی، ۱۳۹۷: ۹۹)

نتیجه‌گیری

با توجه به تحلیل مستندات که هر دودسته (قائلین به جواز پناهندگی و قائلین به عدم جواز پناهندگی) ارائه شد، دانسته می‌شود که پناهندگی به کشورهای غیر اسلامی فی‌نفسه مشکلی ندارد. آنچه ملاک جواز یا عدم آن است تحفظ دین است. به دلیل اینکه مقتضای فهم و جمع بین دلایل و مبانی هردو گروه مؤید این امر مهم است که



در اوایل گسترش اسلام هجرت و مهاجرت از دارالکفر به دارالاسلام (مدینه)، بنا بر ضرورت‌هایی از جمله کم بودن تعداد مسلمانان و لزوم شکل‌گیری جامعه اسلامی و اجتماع مسلمانان لازم و ضروری بوده است. به جز مورد وجوب هجرت از مکه به مدینه که با مسئله لزوم و شکل‌گیری هویت و اجتماع اسلامی ملازمه قطعی داشته است، در سایر مواردی که هجرت واجب و ضروری می‌شود، مهم این است که فرد مسلمان امنیت و امکان زندگی دیندارانه داشته باشد. همان‌طور که برخی آیات دلالت ضمنی بر عدم ممنوعیت و مهاجرت و اقامت شخص در کشور خاصی دارد، تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی مطرح نیست و مهاجرت و اقامت در هر جا که امکان زندگی دیندارانه و حفظ هویت انسانی و اسلامی در آن میسر باشد، جایز است. از طرفی عدم دلالت به‌طور مطلق بر مدعا از جانب هر دو گروه (قائلین به جواز و عدم جواز پناهندگی) ناشی از باهم ندیدن گزاره‌های قرآنی و روایی است؛ که این خود از جمله آسیب‌هایی است که معمولاً پژوهش‌های دینی را تهدید می‌کند. پژوهشگران سعی می‌کنند تا برای سامان بخشیدن به فرایند پژوهشی‌شان دست به تقطیع و استناد به قسمتی از یک نص که باید به‌صورت یک کل واحد دیده شود بزنند و نتیجه این کار که جامع‌نگری را کنار گذاشته، تحمیل برداشت‌های شخصی به نصوص دینی است. قابل ذکر است که درک عقل و توجه به آن در فقه شیعه، جایگاهی ویژه دارد تا جایی که آن را به‌عنوان پیامبر درون توصیف کرده است. از ویژگی‌های فقه زنده و مبتنی بر خرد توجه به عقل به‌عنوان دلیلی مستقل یا متمم دیگر اسناد و ادله، چه در ساحت دلالت و چه در ساحت فهم نصوص است. این مسئله که دارای زوایای مختلفی در ساحت‌های اجتماعی-سیاسی است مورد درک عقل است؛ زیرا عقل با توجه به مقاصد کلان شارع مقدس، اهمیت و لزوم حفظ دین، هویت و استقلال اسلامی در کنار لزوم تسهیل زندگی دیندارانه در دنیای مدرن و اعتقاد به آموزه‌های جامع، جهانی و جاویدان اسلامی را درک می‌کند و بر این اساس، با توجه به موقعیت‌ها و مقتضیات زمانی و مکانی در مسئله مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی، درک متفاوت و مختلفی از لزوم تا ناروا بودن آن حاصل می‌شود.



همچنین عدم شناخت درست و واقعی نسبت به تابعیت و شرایط اجتماعی حاکم بر دیگر کشورها باعث شده تا برخی حکم به حرمت اکتساب تابعیت کشورهای غیر اسلامی نماید. باید توجه داشت که پناهندگی و اکتساب تابعیت کشورهای غیر اسلامی نه برای مسلمان بلکه برای هیچ کس دیگری به معنای تغییر دین و آیین نیست. در باب حرمت و جواز اکتساب تابعیت دولت‌های غیر اسلامی، حکم مسئله به‌عنوان اولی ذاتی مدنظر است نه حکم ثانویه؛ زیرا فرایند منطقی بحث اقتضا می‌کند که مسئله اکتساب تابعیت دولت‌های غیر اسلامی را به‌عنوان اولی و شرایط عادی و طبیعی بررسی نموده و حکم موارد استثنایی و شرایط ویژه‌ای را که به دلیل اضطرار، حرج، ضرر و غیره به وجود می‌آید تفکیک کنیم؛ بنابراین حکم به حرمت به‌طور مطلق به خاطر شرایط ویژه و آسیب‌هایی که اکتساب تابعیت بعضی از کشورها و دولت‌ها دارد، صحیح نیست. چنانچه در مواردی نیز برخی از مسلمانان به دلیل شرایط دشوار و خفقان حاکم بر کشورشان مجبور به خروج از کشورشان و پناهنده شدن به کشور غیر اسلامی در قالب کسب تابعیت این کشورها یا پناهندگی سیاسی می‌شوند، جایز شمرده شده و ممنوعیت ندارند. حتی بالاتر از این در مواردی که شرایط اقتضا کند، نه تنها کسب تابعیت دولت‌های غیر اسلامی، بلکه رویگردانی ظاهری از توحید و کافر شدن به خاطر اضطرار بلامانع است. اگرچه نفی سیل جایگاه ویژه‌ای در فقه شیعه دارد و به آیات و روایات مستند می‌شود؛ اما قابل‌اعتناترین دلیل برای این قاعده درک عقل است؛ زیرا عقل با توجه به مقاصد کلان شارع، اهمیت و بایستگی علو و استقلال اسلامی را درک می‌کند و از آنجا که این قاعده تلازم حتمی با دو عنصر عزت و استقلال اسلامی دارد، مورد درک عقل است. پس در مصادیق هم باید به درک عقل توجه نمود لهذا مرجع تشخیص نهاد مکلف است و حکم مطلق در رابطه با پناهندگی و یا اکتساب تابعیت کشورهای غیر اسلامی تلازمی با سلطه و سیل و آنچه اقتضای درک عقل در این باب است، ندارد و مکلف و یا نهاد مکلف در موارد مختلف باید بررسی کند که آیا این مورد سلطه و یا سیلی را به دنبال دارد و یا خیر و بر اساس آن عمل نماید.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن سعد، (۱۳۷۴)، طبقات اکبری، (ترجمه: محمود دامغانی)، تهران: نشر فرهنگ و اندیشه.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، التحریر و التنویر، نسخه نرم افزار جامع التفاسیر.
۳. ابن هشام، (بی تا)، السیره النبویه، (ترجمه: هاشم رسولی)، تهران: انتشارات کتابچی.
۴. بجنوردی، سیدحسن، (۱۴۱۹)، القواعد الفقهیه، قم: نشر الهادی.
۵. ثقفی تهرانی، محمد، (۱۳۹۸)، تفسیر روان جاوید، تهران: نشر برهان.
۶. خامنه ای، سید علی، (۱۳۷۸)، رساله الاجوبه الاستفتائات، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۷. دانش پژوه، مصطفی، قدیر، محسن، (۱۳۸۱)، اسلام و حقوق بین الملل خصوصی، تهران: انتشارات صحیفه.
۸. دهخدا، علی اکبر، (۱۱۳۰)، لغتنامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، (۱۴۱۹)، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۰. سبزواری، سید عبدالاعلی، (۱۴۱۳)، مهذب الاحکام، قم: موسسه المنار.
۱۱. سیفی مازندرانی، علی اکبر، (۱۴۲۵)، مبانی الفقه الفعّال فی قواعد الفقهیه الاساسیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، (۱۴۱۳)، من لایحضره الفقیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین، (بی تا)، تفسیر المیزان، (ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی)، قم: دفتر نشر اسلامی.



۱۴. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، (ترجمه: ابوالقاسم پاینده)، تهران: نشر اساطیر.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۷۸)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: المكتبة المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۱۶. طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.
۱۷. عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه، (۱۴۱۵)، تفسیر نور الثقلین، قم: نشر اسماعیلیان.
۱۸. قمی، سید تقی، (۱۴۲۳)، انوار البهیة فی قواعد الفقهیه، قم: انتشارات محلاتی.
۱۹. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۴۱۲)، الکافی، قم: نشر دارالحدیث.
۲۰. محمدی ری شهری، محمد، شیخی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، میزان الحکمه، قم: نشر دارالحدیث.
۲۱. هاشمی، سید محمدعلی، (۱۳۹۷)، فقه زندگی در کشورهای غیر اسلامی، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.

